

تکنولوژی به نفسه موجب پیدایش فرهنگ تکنولوژیکی خاصی می شود که باروح بشر، به عنوان موجودی ابدی در تضاد بوده و با ساختار همه جوامع سنتی مبتنی بر رابطه معنوی بین بشر و مصنوعاتش ناسازگار است. تکنولوژی مدرن علاوه بر فقدان عوامل ظریف معنوی که برخی از آنها را برشمردم، واقعاً ما را به سوی مرگ سوق می دهد. نظر من این است که این وظیفه روشن فکران مسلمان است که توجه دیگران را به این وضعیت جلب کنند. از منظر زندگی زمینی ما، این مسأله بسیار مهم تر از هر موضوع دیگری در دنیاست. واقعیت این است که تکنولوژی مدرن، عمدتاً با حرص مرتبط است؛ این تکنولوژی با اقتصاد مدرن ارتباط دارد که آن هم بر حرص مبتنی است و البته عواقب آن را نیز دیده اید. جهان اسلام اگر طبق تعالیم قرآن عمل کرده و حرص را کنترل کند، عوامل منفی را مهار نماید و ثروت را بهتر توزیع کند، می تواند کار صحیح را انجام دهد؛ بله به شرط این که به اسلام وفادار بماند. اما این بدین معنا نیست که جهان اسلام باید در عین تلاش برای نیل به عدالت اقتصادی، رابطه بنیادین بین بشر و شیوه تولید را نادیده بگیرد. کل مطلب از این قرار است.

قرائت فراموش شده

محسن کدیور

فصلنامه مدرسه ش ۳، اردیبهشت ۸۵

«امامت» کانونی ترین اصل در تلقی شیعی از اسلام است. سؤال این است که آیا شیعیان درباره این اصل همواره همان گونه می اندیشیده اند که امروز می اندیشند یا این اصل طی قرون و اعصار، به ویژه قرن نخستین دچار تطور و تحول شده است؟ فرضیه این تحقیق، تحول جدی اصل امامت طی قرون سوم تا پنجم است. به این معنی که از اوایل قرن دوم، یک تلقی فرابشری از امامت پدیدار می شود. این تلقی اگر چه از سوی ائمه و علمای شیعه طرد می شود اما به صورت یک قرائت مرجوح و یک دیدگاه مطرود به حیات خود ادامه می دهد. در قرن سوم و چهارم، این قرائت فرابشری که کوفه را پایگاه خود قرار داده، اگر چه از سوی جریان غالب که در قم مستقر است به عقب رانده می شود، اما در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم با بازسازی عقلی تلقی فرابشری از امامت در بغداد، رویکرد بشری از امامت به حسیض رفته تا آنجا که از نیمه قرن پنجم، تلقی فرابشری از امامت به اندیشه اصلی تشیع تبدیل و آن رویکرد بشری عملاً حذف می شود.

از آثار مستقل عالمان معتقد به تلقی بشری از امامت، تقریباً چیزی به دوران ما نرسیده است، و تمامی منابع شیعی موجود، همگی به قلم معتقدان تلقی فرابشری است. اما جای پای آن نزاع فکری اعتقادی مکاتب کوفه و قم، و نیز برخی آرای آن تلقی نخستین در لابه لای آثار رقبای فکری شان، جسته و گریخته نقل شده است.

دومین فرضیه این تحقیق این است: اندیشه غلو و تفویض که در دو قرن نخستین به شدت از سوی ائمه نفی شده بود، از نیمه دوم قرن دوم با بازسازی خود و پرهیز از غلو و تفویض افراطی (تلقی ربوبی از ائمه) در قالب ارتقای اعتقاد به فضایل فرابشری ائمه، آرام آرام وارد اندیشه شیعی شد، تا آنجا که این جریان بازسازی شده (غلو و تفویض اعتدالی) در قرن پنجم سیطره مطلق بر اندیشه شیعی پیدا کرد. به این معنی که از این قرن به بعد، مفوضه یک جریان مستقل از تشیع نیستند، این اندیشه رسمی تشیع است که با رویکرد تفویضی (البته از نوع غیرافراطی اش) ممزوج و قرین شده است. آنچه زمانی غلو و تفویض شمرده می شد، امروز متن مذهب است.

کسانی که در عصر ائمه زیسته اند و ناقل دانش دینی ائمه به دوران پس از خود بوده اند، و از آن بالاتر از مصاحبت ائمه بهره مند بوده اند و مستقیماً در محضر ایشان دانش آموخته اند، بسیاری از این شیعیان نخستین امامان را دانشمندان پرهیزکار می دانستند، نه بیشتر. به بیان دیگر، از امامت تلقی بشری داشته اند نه تلقی فرابشری.

واضح است که مواجهه با دانشمندان پرهیزکار، تبدیلی و تقلیدی کورکورانه نیست بلکه مواجهه ای خردمندانه و محققانه است. این سیمای تشیع نخستین است. در اندیشه شیعی درباره اصل کانونی امامت دو نظریه متفاوت به چشم می خورد:

نظریه اول: نظریه علمای ابرار

این نظریه، نظریه غالب در میان شیعیان تا اواخر قرن چهارم بوده و از معتقدان آن تا نیمه قرن پنجم نیز مستنداتی در دست است. در قرون سوم و چهارم تفکر شیعی را نمایندگی کرده است. در زمان حضور ائمه بسیاری از حواریون و راویان و شیعیان معاصر ائمه این گونه اندیشیده اند. بر اساس این نظریه، ائمه هرگز با پیامبر (ص) قابل قیاس نیستند. چرا که پیامبر (ص) اولاً منصوب از جانب خداوند است، ثانیاً با علم لدنی و غیراکتسابی «وحی» الاهی را تلقی کرده است، ثالثاً وحی الاهی و سنت نبوی با ملکه عصمت از جانب خدا حفظ می شود.

امامان، معارف دینی را به شیوه اکتسابی از امام قبل به دست آورده‌اند و با رأی و اجتهاد و استنباط احکام شرعی را تحصیل کرده‌اند و همانند دیگر آدمیان خطا پذیرند، اگر چه کم خطاترین هستند. اگر چه ائمه از مذهب‌ترین و پاکیزه‌ترین افراد بشر، به لحاظ دوری از معاصی هستند، اما عصمت در میان آدمیان منحصر به شخص پیامبر (ص) است. تفاوت ائمه اهل بیت (یعنی علمای ابرار) با دیگر عالمان دین در میزان علم و درجه تهذیب نفس و تقریبشان به حضرت حق است.

نظریه دوم: نظریه ائمه معصوم

این نظریه از زمان حضور ائمه پیروانی داشته، در زمان ائمه متأخر پیروان بیشتری یافته، تا این که در عصر غیبت ائمه، به نظریه رقیب رویکرد فرابشری بدل گشته، هر چند تا اواخر قرن چهارم اندیشه غالب جامعه شیعی نبوده است. اما از اوایل قرن پنجم تا امروز اندیشه شیعی را نمایندگی کرده است، تا آنجا که در هزاره اخیر این دیدگاه ضروری مذهب و ذاتی آن تلقی می‌شود. بر اساس این نظریه، تفاوت ائمه با علمای دین تفاوتی ذاتی است. ائمه از سرشتی دیگر آفریده شده‌اند و در صفات و فضایل همانند پیامبرند.

آشنایی با علمای معتقد به نظریه «علمای ابرار»:

۱. ابن غضائری: احمد بن حسین بن عبیدالله بغدادی، مشهور به ابن غضائری از علمای قرن پنجم است.

۲. ابن جنید اسکافی: ابو علی محمد بن احمد کاتب، مشهور به ابن جنید اسکافی (متولد پیش از ۳۰۰ و متوفی قبل از ۳۷۷) از متکلمان و فقهای بزرگ شیعه قرن چهارم است.

نتیجه:

در این مقاله اندیشه شیعی، حول محور امامت از نیمه دوم قرن سوم تا نیمه قرن پنجم بررسی شد. در این دو قرن، اندیشه مسلط (نیمه دوم قرن سوم تا اواخر قرن چهارم) و اندیشه مطرح (از اوایل قرن پنجم) در جامعه شیعی رویکرد بشری به مسأله امامت بوده است. و اوصاف فرابشری ائمه از قبیل علم لدنی، عصمت و نصب و نص الاهی (نه نص از جانب امام قبل یا پیامبر) از صفات لازم ائمه شمرده نمی‌شده و یا حتی به عنوان غلو مورد انکار عالمان شیعه واقع شده است. در آن زمان شیعیان اگر چه خود را بنا بر نص و وصیت پیامبر (ص) ملزم به اطاعت از تعالیم ائمه می‌دانستند، اما امامان را عالمان پرهیزکار بدون هرگونه صفت

فراپشری می‌شناختند. در این دو قرن تغلیظ فضایل ائمه و ترویج اوصاف فراپشری ایشان رهاورد اندیشه مفوضه است که به تدریج نمایندگی اندیشه تشیع را به دست گرفت و بانوعی تعدیل کلامی از قرن پنجم به بعد به اندیشه رسمی تشیع بدل شد. ابن غضائری، ابن جنید، مشایخ قم از جمله احمد بن محمد بن عیسی اشعری و تا حدودی ابن قبه از شاخص‌ترین قائلان نظریه علمای ابرار محسوب می‌شوند. قائلان نظریه رقیب (امامت معصومان) عالمان یادشده را دارای آرای شاذ و نادر و محدثان مدرسه قم را فاقد درایت لازم معرفی کرده‌اند. بی‌شک نظریه علمای ابرار در هزاره اخیر رأیی شاذ و نادر بوده، اما این نظریه در چهار قرن اول اندیشه شیعه را نمایندگی می‌کرده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بازتاب اندیشه ۷۶

۱۳۹۶

گزارش‌ها